

بهره‌هایی از «منارات السائرین» شیخ نجم‌الدین رازی

محمد رضا موحدی

منارات السائرین و مقامات الطائرین. نجم‌الدین الرازی. تحقیق و تقدیم: سعید عبدالفتاح. کویت. دارسعاد الصباح. الطبعة الاولى. ۱۹۹۳.

منارات السائرین و مقامات الطائرین از کتابهایی است که شیخ نجم‌الدین رازی آن را در نیمه دوم عمر خود، هنگام اقامت در بغداد، به زبان عربی تألیف کرده است. تاریخ کتابت این کتاب آن‌گونه که از مقدمه مؤلف می‌توان دریافت، حدود سالهای ۶۵۰ تا ۶۵۲ هـ. ق است؛ چرا که نجم‌الدین رازی خود در مقدمه می‌نویسد: «و ائی و ان کنت قد صفت قبل هذا بنیف و ثلاثین سنة، کتاب مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد و هو مستجمع اکثر شرائط الملتبس، و لأریاب السلوک اکبر المقتبس، و لکنه مؤلف بالعجمیه و قد حرم من فوائده اهل العریبه، فأردت ان یکون هذا الکتاب مؤلفاً بالعریبه الفصیحه، بدلاً عن العجمیه الملیحه»... از سویی نیز می‌دانیم که قدیم‌ترین تحریر از مرصادالعباد رازی میان سالهای ۶۱۷ تا ۶۱۸ بوده است و با توجه به معنایی که اهل لغت از «نیف» ارائه می‌دهند^۲ باید ۳۲ یا ۳۳ سال را به سال تألیف مرصادالعباد افزود، تا تاریخ تقریبی تألیف منارات را دریافت.

منارات از نظر محتوا، بسیار به مرصادالعباد شبیه است و شاید بتوان گفت در بسیاری از موارد نسخه عربی همان کتاب است. از مقدمه کتاب نیز بر می‌آید که دایه قصد داشته است همان مطالب مرصادالعباد را اینک برای مخاطبانی تازی که از فوائد مرصادالعباد محروم بوده‌اند، جامعه عربیت بیوشاند.^۳

مقامات مندرج در کتاب، در ده باب تنظیم شده است تا تیرگی باشد به «تلك عَشْرَةَ کَامِلَةً». این مقامات (به ترتیب پاهای دهگانه) عبارتند از: مقام معرفت، مقام توحید، مقام نبوت، مقام ولایت، مقام انسان، مقام خلافت مختصه انسان، مقامات انسان هنگام رجوع به

پروردگار، مقامات نفس و شناخت آنها، مقامات مربوط به قلب و شناخت آن، مقامات روح و شناخت ماهیت آن. هر یک از این ابواب نیز دارای فصولی است که ذکر آنها موجب تطویل کلام می‌شود. در این گزارش قصد بررسی محتوا و مقایسه مضامین این کتاب با دیگر کتب نجم دایه را نداریم، بلکه تنها برخی دریافتهای جانبی خود را که پس از بررسی کتاب حاضر، به نظر رسیده است، فراروی خواننده قرار می‌دهیم.

از بحثی که در باب تاریخ کتابت این کتاب مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت که کتاب منارات السائرین بر خلاف تصور برخی از پژوهشگران معاصر، آخرین کتاب تألیف یافته نجم‌الدین دایه نبوده است، چرا که دایه در کتاب بعدی و آخرین تألیف خود، یعنی بحرالحقائق و المعانی، به تصریح از کتاب منارات خود یاد می‌کند و در چندین موضع از مطالب آن بهره می‌جوید. از آن جمله در تأویل آیه ۲۳ از سوره «زُمر» (الله نزل احسن الحدیث)، بحثی مختصر درباره بازگشت روح به سوی پروردگار به میان می‌آورد و در پایان می‌نویسد: «قد شرحنا حقیقه هذا فی کتابنا الموسوم بمنارات السائرین الی الله و الطائرین بالله، من ارادها فلیطالع منه». واضح است که ارجاع نجم‌الدین دایه به فصل دوم از باب هفتم منارات السائرین بوده با عنوان: «فی رجوع الروح الی الحضرة» (در چاپ حاضر، ص ۲۸۳). همچنین با توجه به اینکه منارات السائرین، آخرین تألیف نجم‌الدین دایه نبوده است و زمانی نه چندان کوتاه می‌بایست تا بتواند تفسیر تأویلی خود را تا سوره «الطور» (که حجم آن تا این سوره نزدیک به سه برابر کل منارات السائرین شده است) برساند، می‌توان درباره تاریخ وفات شیخ نجم‌الدین دایه - که به ادعای بیشتر ارباب تراجم و تذکره نویسان، سال ۶۵۴ هـ. ق. است - تشکیک کرد.

در اینجا باید یادآور شد که عموم مآخذی که درباره زندگانی مرگ شیخ نجم‌الدین رازی، مطالبی نقل کرده‌اند (همچون مجمل فصیحی خوافی، نفحات الانیس جامی، الأوامر العلامیه ابن بی‌بی، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، روضات الجنان کربلائی، کشف الظنون حاجی خلیفه و...) صرفاً به نقل از منابع قدیمی‌تر اکتفا کرده‌اند که آنها نیز به یک یا دو منبع اصلی منتهی می‌شوند. برای نمونه به یقین می‌توان گفت اطلاعاتی که عبدالرحمن جامی

حاشیه:

- ۱) منارات السائرین و مقامات الطائرین، ص ۲۸ و ۲۹
- ۲) نیف از یک تا سه را شامل می‌شود و بضع شامل چهار تا نه است (ابن منظور، لسان العرب، چاپ بیروت، ج ۹، ص ۳۴۲).
- ۳) نجم دایه در جایی دیگر از منارات السائرین، در بحث تجلی صفات جمال و جلال که مقتضایش فناء اوصاف وجود است، خواستار تکمیل بحث را به مطالعه مرصادالعباد فراخوانده است. ر. ک: منارات السائرین، باب سوم، پایان فصل پنجم، ص ۱۲۹.

در نفعات الانس درباره زندگانی شیخ نجم‌الدین رازی ارائه داده است، به نقل از یافعی در *مرآة الجنان* بوده است. این مطلب را افزون بر خاورشناس روسی «ولادیمیر الکسیویچ ایوانف»، پژوهشگران ایرانی نیز تأیید کرده‌اند.^۴ همچنین می‌توان عین عباراتی را که یافعی درباره وجه تسمیه نجم‌الدین کبری بیان کرده است، با ذکر مأخذ در نفعات الانس دید.^۵

قدیمی‌ترین مأخذ تاریخی، که به تفصیل درباره نجم‌الدین رازی سخن گفته است، شاید کتاب تاریخ الاسلام شمس‌الدین ذَهَبی (۶۷۳ تا ۷۴۸ هـ) باشد. صَفَدی (۶۶۹ تا ۷۹۳) نیز در الوافی بالوفیات، مطالب خود را در این باره، با کمی اختصار از تاریخ الاسلام ذهبی نقل کرده است.^۶ ذهبی اگر چه در باب وفات نجم دایه می‌نویسد: «وتوفی ببغداد فی سادس شوال سنة اربع و خمس و ستمائه و دُفن بالشونیزیه»، اما ادامه می‌دهد که درباره فوت نجم‌الدین رازی، استادش یعنی ابوالعلاء قَرُضی (۶۴۴ تا ۷۰۰ هـ) به بیش از سال ۶۵۴ اعتقاد داشته است و همچنین شرف‌الدین دمیاطی (۶۳۰ تا ۷۰۵ هـ) از اصحاب حدیث شیخ نجم‌الدین رازی، سال وفات او را ابتدای سال ۶۵۶ دانسته و این تاریخ را نه شفاهاً که کتباً به ثبت رسانده است.^۷

به نظر می‌رسد که نباید از کنار گفتار این دو استاد ذهبی به آسانی گذشت. بویژه آنکه ذهبی خود درباره قدرت حفظ و دقت نقل هر دو استاد در تذکرة الحفاظ خود سخن گفته است.^۸ نیز اینکه این دو بزرگوار دست کم پنجاه سال نسبت به ذهبی به روزگار نجم‌الدین دایه نزدیکتر بوده‌اند و با توجه به سفرهایی که داشته‌اند و از جمله در روزگار حیات و حضور نجم‌الدین دایه در بغداد، به این شهر سفر کرده‌اند (دمیاطی دو مرتبه و هر بار مدتی نه چندان کوتاه در بغداد رحل اقامت افکنده است)، گفتارشان اهمیت بیشتری می‌یابد. البته گفته قَرُضی خود گواه و مؤیدی بر گفته دمیاطی است. فرضی می‌گوید: رازی پس از سال ۶۵۴ فوت کرده و دمیاطی مشخصاً سال ۶۵۶ را ذکر می‌کند. به نظر می‌رسد که شمس‌الدین ذهبی نیز میان این دو تاریخ، خواسته تا قدر متیقن را حفظ و به اقل احتمالات اکتفا کند.

جالب است بدانیم که حاجی خلیفه هنگام معرفی شیخ نجم‌الدین دایه، در دو موضع (در معرفی کتاب بحرالحقائق و نیز منارات السائرین) سال وفات او را خالی گذاشته و ذکر نمی‌کند.^۹ به هر حال همواره نمی‌توان کثرت اقوال را علامت متواتر یا مستفیض بودن خبر دانست، بلکه در بسیاری موارد، اقوال مکرر به خبر واحد منتهی می‌شوند.

در پایان باب دهم از منارات السائرین، در بحث القاء خرقة، داستان هدیه برده حضرت رسول اکرم (ص) به کعب بن زهیر چنین نقل شده است: «و قد ورد فی القاء الخرقة الی الحادی اذا احسنت

النیة، ان کعب بن زهیر دخل علی رسول الله (ص) المسجد و انشد ابیاته الی اولها: بانث سعاد فقلبی الیوم متبول حتی انتهى الی قوله فیها:

ان الرسول لنورٌ یستضاء به مهتدٌ من سیوف الله مسلول

فقال له رسول الله (ص): من انت؟ فقال اشهدان لاله الا الله و اشهدان محمداً رسول الله: انا کعب بن زهیر. فرمی الیه رسول الله (ص) برده کانت علیه. فلما کان زمج معاویه، بعث الی کعب بن زهیر: بعنا برده رسول الله (ص) بعشرة آلاف. فوجه الیه: ما کنْتُ لأوثر بثوب رسول الله (ص) احداً. فلما مات کعب، بعث معاویه الی اولاده بعشرين الفاً و اخذ البردة و هی البردة الی عند الامام المستعصم بالله، امیر المؤمنین - اعاد الله برکتها علی ایامه الزاهرة - و...»^{۱۰}

از ذکر محترمانه خلیفه «المستعصم بالله»^{۱۱} به عنوان امیر المؤمنین، بر می‌آید که خلیفه هنوز زنده بوده است، اگر چه از جمله دعائیه (خداوند برکت برده پیامبر [ص] را بر روزگار درخشان این خلیفه بازگرداناد!) پیداست که شکوه و اقتدار گذشته خود را از دست داده و شاید در آستانه سقوط بوده است. به هر حال می‌توان دریافت که شیخ نجم‌الدین میان سالهای ۶۵۰ تا ۶۵۶ در بغداد به کار تألیف کتب عربی خود مشغول بوده و البته میانه حاشیه:

۴) دکتر محمود عابدی در مقدمه‌ای که بر تصحیح نفعات الانس نگاشته، آورده است که: «... در حقیقت در باب آن بخش از نفعات الانس صادق است که مؤلف مشاهدات و مسامعات شخصی خود را می‌نگارد یا از مأخذی چون طبقات الصوفیة سلمی، رساله قشیریه، مرآة الجنان و جز آن ترجمه می‌کند». رک: عبدالرحمن جامی، نفعات الانس من حضرات القدس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمود عابدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، صفحه ۳۳۵.

۵) نفعات الانس، همان، ص ۴۲۲.

۶) صلاح‌الدین الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۷، ص ۵۷۹.

۷) متن عبارت ذهبی چنین است: «انباتی بأكثر هذا الفرضی و اما الدمیاطی فقال: توفی فی اول عام ستة و خمسين، فیحرر هذا». رک: شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، مجلد مربوط به حوادث سالهای ۶۵۱ تا ۶۶۰، ص ۱۶۷.

۸) برای اطلاع بیشتر رک: شمس‌الدین ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۷۹.

۹) حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۲، ص ۱۷۴۴ و ۱۸۲۳.

۱۰) منارات السائرین، ص ۵۴۹ و ۵۵۰.

۱۱) المستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی در عراق، به سال ۶۰۹ قمری ولادت یافت و در بیستم جمادی الاولی ۶۴۰ به خلافت نشست. قتل او در صفر سال ۶۵۶ رخ داد. بدان هنگام که مغولان بر پایتخت خلافت عباسی در بغداد دست یافتند، خلیفه و دو پسرش را کشتند و یک پسر و سه دختر از او به اسارت بردند.

بدی نیز با امیرالمؤمنین زمان خویش یعنی المستعصم بالله نداشته است، چرا که اصل این داستان و نقل تتمه آن (که برده حضرت رسول [ص] اینک در اختیار مستعصم بالله است) و جمله دعائیه، بیانگر دیدگاه مثبت نجم دایه نسبت به خلیفه است.

نکته دیگر ذکر نام شیخ علی یونانی قزوینی، یکی از مشایخ نجم‌الدین رازی، در این کتاب است. نجم دایه در دو جا از این استاد به عظمت یاد می‌کند و در هر دو مورد عباراتی از وی می‌آورد.^{۱۲} از این شیخ علی، در مرصادالعباد نیز یک‌جا ذکری به میان آمده است، آنجا که می‌نویسد: «و از شیخ علی یونانی شنیدم - قدس الله روحه العزیز - که از شیخ خویش خواجه ابوبکر شانیان قزوینی رحمه الله روایت می‌کرد: نه هر که بدوید گور گرفت، اما گور آن گرفت که بدوید».^{۱۳}

بجز مرصادالعباد در آثارالبلاد قزوینی و تاریخ گزیده حمدالله مستوفی^{۱۴} نیز از این شیخ علی یاد شده است. اما مع الأسف ضبط نام شیخ در همه این منابع یکسان نیست و از خطای کاتبان در امان نمانده است. در منارات‌السائرین، نام این شیخ، علی الیونانی القزوینی ضبط شده و تنها در یکی از نسخه بدلها علی‌البیوانی القزوینی آمده است. ضبط منارات تا اندازه‌ای راهگشاست و نشان می‌دهد که قزوینی در آثار البلاد، آن را درست ضبط کرده است. دکتر امین ریاحی در تعلیقات خود بر مرصادالعباد نام این شیخ را سه گونه (علی بونانی، بویانی، یونانی) آورده و خود در متن «شیخ علی بونانی» را برگزیده است و پس از بررسی نسخ، نوشته: «در هر صورت حکم قطعی درباره ضبط صحیح این کلمه فعلاً مقدور نیست.» سپس می‌افزاید: «شیخ علی بونانی که نجم رازی با او دیدار کرده و روایتی درباره شیخش از او شنیده، شاگرد و جانشین خواجه ابوبکر شانیان بود و به گفته زکریای قزوینی در آثار البلاد (ص ۱۹۴، چاپ اروپا) در سال ۶۰۱ بعد از بازگشت از سفر حج در جامع دمشق پس از ادای نماز در میان انبوه مردم به دست یکی از فدائیان اسماعیلی کشته شد و در همانجا مدفون گردید».^{۱۵}

با توجه به تاریخ مرگ شیخ علی یونانی قزوینی (۶۰۱ هـ) به دست فدائیان اسماعیلی، پس عبارت «بر دست فدایی ملاحده به عهد هولاکو» که در تاریخ گزیده آمده، باید ناشی از سهو کاتبان باشد. نیز در می‌یابیم که دیدار شیخ نجم‌الدین رازی با شیخ علی یونانی باید میان سالهای ۵۹۹ تا ۶۰۱ هـ بوده باشد، چرا که قدیم‌ترین تذکره‌نویسان، آغاز سفرهای نجم‌الدین رازی را سال ۵۹۹ نوشته‌اند.^{۱۶}

منقولات شیخ نجم‌الدین رازی در منارات‌السائرین از سایر مشایخ کبار نیز کم نیست. خوشبختانه شیخ در این کتاب مآخذ گفتار و نوشته‌های خود را به روشنی بیان کرده است. او دوبار - و

هر مرتبه به اطناب - از کتاب تحفة البردة شیخ مجدالدین بغدادی (ص ۵۱۵ و ۵۴۶) و نیز مواردی از رساله قشیریه (ص ۵۲۲ و ۵۳۳)، کشف‌المحجوب هجویری (ص ۵۳۹ و ۵۴۵)، اللمع ابونصر سراج (ص ۴۹۷ و ۵۳۶)، احیاء علوم‌الدین غزالی (ص ۵۳۲)، ادب القضاء امام شافعی (ص ۵۳۲)، سماع طیبی ابن سینا (ص ۲۳۲)، عوارف‌المعارف سهروردی (ص ۸۸)، غور الامور محمدبن عبدالله ترمذی (ص ۲۵۱)، الفصول و الغایات ابوالعلاء المقری (ص ۱۶۸) و الملل و النحل شهرستانی (ص ۸۱) نقل مطلب می‌کند. آشنایی با این سیاهه کتب، محقق را در شناخت مآخذ فکری شیخ نجم‌الدین رازی، بویژه آنگاه که در محیطی عربی می‌زیسته است، علی‌الخصوص در فهم کتاب بعدی او، یاری بسیار می‌رساند.

از دیگر مطالبی که به گونه‌ای به منارات‌السائرین مربوط است، ذکر نام این کتاب و نیز نقل عباراتی طولانی از آن، در تفسیر بحرالحقائق و المعانی است. نگارنده این مقاله، در جایی دیگر به هنگام بحث درباره صحت انتساب بحرالحقائق و المعانی به شیخ نجم‌الدین رازی (و نه شیخ نجم‌الدین کبری) به تفصیل در این باره بسط مقال داده است.^{۱۷} گزیده آن بحث این است:

الف) ذکر کتاب «منارات‌السائرین» در «بحرالحقائق»: در تمام نسخه‌های کهن از بحرالحقائق که سورة الزمر را نیز در بر دارند، همچون نسخه آستان قدس (برگ ۱۳۷/الف) و نسخه نظام نیشابوری (برگ ۲۸۳/الف) در تأویل این آیه قرآن مجید که: «الله نزل احسن الحدیث»^{۱۸}، شرحی نیز درباره رجوع روح به حضرت ربوبی آمده، آنگاه چنین می‌خوانیم: «یشیرالله تعالی الی رجوع الروح الی حضرة ربه علی طریق جاء منها و لهذا قال النبی - صلی الله علیه وآله و سلم -: الصلاة معراج المؤمن. و لیس ههنا مقام

حاشیه:

(۱۲) منارات‌السائرین، ص ۱۴۵ و ۱۴۷.

(۱۳) مرصادالعباد، به اهتمام دکتر محمدامین ریاحی، ص ۳۱۸.

(۱۴) حمدالله مستوفی می‌نویسد: «شیخ علی ابویابان (؟) قزوینی، در دمشق بر دست فدایی ملاحده به عهد هولاکوخان شهید شد و همانجا مدفون است. گویند مردان حق کالبد او به قزوین نقل کردند و قزاونه در آن موضع که به واقعه دیده‌اند، جهت او مزاری ساخته‌اند.» رک: تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴.

(۱۵) مرصادالعباد، ص ۶۳۳.

(۱۶) شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، همان مجلد، ص ۱۶۷.

(۱۷) «پژوهشی درباره تفسیر تأویلی شیخ نجم‌الدین رازی» عنوان بر تفسیر مفصل نجم رازی (بحرالحقائق و المعانی) که چند سالی است به تصحیح آن مشغولم و بزودی امید به اتمام آن می‌رود.

(۱۸) سورة الزمر، آیه ۲۳.

شرح رجوع الروح الى حضرة ربه بمعراج الصلوة و قد شرحنا حقيقة هذا في كتابنا الموسوم بمنارات السائرین الى الله و الطائرین بالله من ارادها فليطالع منه.»

چنین تصریحی به کتاب منارات السائرین و ذکر نام کامل آن و تعبیر «فی کتابنا» به همراه این نکته که هیچ مورخ و محققى در انتساب این کتاب به نجم‌الدین رازی شک ندارد، هرگونه تردیدی را در باب انتساب نسخه بحرالحقائق و المعانی به نجم‌الدین رازی، خواهد زدود.

ب) تطابق برخی مطالب «بحرالحقائق» با «مرصادالعباد» و «منارات السائرین»: نجم‌الدین رازی در ابتدای کتاب منارات السائرین یکی از انگیزه‌های خود را در تألیف چنین کتابی، بیان معانی استنباط شده از اشارات قرآنی و ناگفته‌های روایی و اسراری که بر زبان مشایخ بزرگوار رفته می‌داند (... مستنبطاً معانیه من اشارات القرآن و تلویحات الأخبار و رموز المشایخ الکبار، مؤسساً مبانیه علی مشاهدات الانوار و مکاشفات الاسرار، من غرائب المواهب و عجائب المراتب. سالکاً فیہ طریقه لم اسبق الی سلوکها، و...) ^{۱۹}، از این رو، موارد دریافتهای تأویلی از آیات قرآن کریم در منارات السائرین کم نیست و شیخ هر جا به آیه‌ای برمی‌خورد، با صرف نظر از معانی ظاهری آیات، مستنبطات ذوقی خویش را عرضه می‌دارد، کما اینکه در مواضعی از مرصادالعباد نیز با تعبیراتی چون: «معنی ظاهر آیت شنوده باشی ولیکن معنی باطنیش بشنو، که قرآن را ظاهری و باطنی است...» ^{۲۰} به سراغ معانی باطنی قرآن رفته است. این نشان می‌دهد که ذهن نجم‌الدین رازی در مواجهه با قرآن، ذهنی تأویلگر بوده و در همه کتابهای خود این رویه را حفظ کرده است. در مورد تکرار و تشابه اندیشه و مضمون در این دو کتاب (بحرالحقائق و منارات السائرین) و حتی تشابه اشعار به کار گرفته شده در این آثار، به تفصیل می‌توان سخن گفت، اما در اینجا تنها برای اثبات وحدت مؤلف این دو اثر، به مواردی اشاره می‌شود که عبارت منارات السائرین بعینه و دقیقاً در بحرالحقائق تکرار شده است.

در فصل ششم از باب چهارم کتاب منارات، نجم‌الدین رازی به تفسیر و تأویل آیه ۳۱ از سوره آل عمران (قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله) پرداخته است و پس از بیان مراتب تبعیت و پیروی از حضرت رسول (ص)، به بیان درجات محبت (محبت عوام، محبت خواص و محبت اخص الخواص) می‌پردازد و برای هر درجه، شرحی همراه با شواهد قرآنی و شعری (از متنبی و رابعه عدویه و ...) می‌آورد. سپس درجات محبت خدا نسبت به بندگان را توضیح می‌دهد و از گفتار شیخ ابوسعید ابی‌الخیر در تفسیر آیه «یحبههم و یحبونه» بهره می‌گیرد و می‌نویسد: «قرء القاری

بین یدی الشیخ ابی سعید بن ابی‌الخیر، قوله تعالی: یحبهم و یحبونه، فقال: بحق یحبهم لانه لا یحب الا نفسه علی معنی انه لیس فی الکون الا هو، و ما سواه فهو من صنعته، و الصانع اذا مدح صنعه فقد مدح نفسه،...» ^{۲۱}

در کتاب بحرالحقائق و المعانی نیز به هنگام تفسیر آیه «یحبههم و یحبونه» همین عبارت را بی هیچ کم و کاستی (نزدیک به شش صفحه) تکرار می‌کند. ^{۲۲}

همچنین در فصل دوم از باب ششم کتاب منارات السائرین که به «اختصاص الانسان بالخلافة» اختصاص یافته است، نجم‌الدین رازی در شرح و تأویل آیه ۳۰ از سوره بقره (و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفه) می‌نویسد:

اعلم ان الله تعالی لاختصاص الانسان بالخلافة، قال: «انی جاعل فی الارض خلیفه» ليعلم ان المختص بالخلافة من یكون ارضياً سماویاً مثل الانسان. لاسماویاً کالملائکة و لا ارضياً کالحيوانات، و انما قال تعالی «انی جاعل» و ما قال: انی خالق، لمعنیین:

احد هما. لان الجاعلیه اعم من الخالقیه. فان الجاعلیه هی الخالقیه و شیء آخر، و هو ان یخلقه موصوفاً بصفة الخلافة اذ لیس لكل مخلوق اختصاص بالخلافة، کما قال تعالی «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض» خلقناک مستعداً للخلافة و اعطیناک مرتبتها.

والثانی. ان للجاعلیه اختصاصاً بعالم الامر و هو الملکوت و هو ضد عالم الخلق (لانه هو عالم الأجسام و المحسوسات) کما قال تعالی «الا له الخلق و الامر» ای الملک و الملکوت و انه تعالی حیث ذکر ما هو مخصوص بعالم الامر ذکره بالجاعلیه لامتیاز الامر عن الخلق، کما قال تعالی: «الحمد لله الذی خلق السموات و الارض و جعل الظلمات و النور»؛ فلما كانت السموات و الارض من الأجسام و المحسوسات ذکرها بالخلقیه و لما كانت الظلمات و النور من الملکوتیات ذکرها بالجاعلیه...» ^{۲۳}

پس از این عبارات تا پایان فصل درباره وجه تسمیه خلیفه و علت امتیاز انسان برای خلیفه‌الله شدن، بسط سخن داده است. نجم‌الدین رازی در بحرالحقائق و المعانی نیز در تأویل همین

حاشیه:

۱۹) منارات السائرین، ص ۲۹.

۲۰) مرصادالعباد، ص ۴۸.

۲۱) منارات السائرین، ص ۲۱۸ تا ۲۲۳.

۲۲) بحرالحقائق و المعانی، نسخه کتابخانه حضرت آیه‌الله مرعشی

نجفی، شماره ۵۲۸۸، برگه ۱۱۵ تا ۱۱۸.

۲۳) منارات السائرین، ص ۲۶۳ تا ۲۶۸.

آیه، بی هیچ کاستی همین عبارات را تکرار، و در واقع تمام فصل دوم از باب ششم منارات را در بحرالحقائق و المعانی، نقل کرده است.^{۲۴}

نقدی بر تصحیح کتاب

تصحیح متن منارات السائرین براساس سه نسخه خطی مربوط به دارالکتب المصریه استوار بوده است. قدیم‌ترین نسخه‌ای که مصحح بر آن اعتماد ورزیده است، مربوط به سال ۸۴۷ هـ (به کتابت: محمدبن عبدالله الکنانی) است و دو دیگر در قرن دهم به کتابت درآمده‌اند. پیداست که مصحح تنها از نسخ پیرامون خود بهره جسته و سراغی از نسخه‌های ترکیه و ایران نگرفته است. به گواهی مرحوم مجتبی مینوی، در ترکیه نسخه‌های قدیم‌تری از منارات وجود دارد که شناسایی نیز شده است.^{۲۵} مصحح در مورد نام یکی از کتابهای مجدالدین بغدادی دچار اشتباه بزرگی شده و آن را به نجم‌الدین رازی نسبت داده است. این اشتباه هم در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته است، راه یافته (و ضمن برشمردن آثار دایه، از این کتاب نام برده شده)، هم در پاورقی صفحه مربوط و هم در فهرست اعلام و کتابها، تکرار شده است.

واقیبت این است که شیخ نجم‌الدین رازی در منارات هنگام بحث از سماع، به خاطر علاقه‌ای که به نظریات شیخ و استادش مجدالدین بغدادی داشته است، فصلی کامل از کتاب تحفة البررة استاد را در باب سماع بی هیچ کم و کاستی نقل می‌کند.^{۲۶} آغاز و انجام این نقل عبارت نیز آشکار است؛ چرا که نجم‌الدین دایه در ابتدای فصل سماع (پس از دو صفحه بحث در تعریف سماع و تأثیر آن در ایجاد ذوق و وجد و ...) می‌نویسد: «و قال شیخنا السعید الشهد شرف بن المؤید البغدادی فی کتابه تحفة البررة ...» و پس از نقل قولی طولانی، به صراحت می‌نویسد: «قلت الی هنا ما ذکره الشیخ الشهد رضی الله عنه فی فضل [شاید فصل] السماع من کتابه الموسوم بتحفة البررة. متیمناً بمیامن کلماته الشریفة و اشاراته اللطیفة، متبرکاً بنتائج نفائس أنفاسه العزیزه. لیكون الکتاب بطراز فوائده مطرزا والمتأملون بتناول مواده معرّزاً».

نجم‌الدین رازی سپس در چند صفحه، به گونه‌ای موجز، نظر نهایی خود را در جواز سماع برای خواص بیان می‌کند و از قول و سنت نبوی بر این جواز استناد و استشهد می‌جوید. این نظریه در یک سطر جمع می‌شود: «فأما اختیاری من الاقوال فی السماع، ما قال الجنید رحمة الله علیه: السماع حرامٌ علی العوام لبقاء نفوسهم؛ مباحٌ للخواص لوفور علومهم واجبٌ علی اصحابنا بالفناء حظوظهم»^{۲۷}.

در میانه این نقل قول آنجا که شیخ مجدالدین بغدادی برای

استناد و تخریح احادیث مورد استفاده، خوانندگان را به کتاب زبدة العوالی و حلیة الأملی خود ارجاع می‌دهد، این اشتباه برای مصحح پیش آمده که نویسنده واقعی عبارت «و هذه الاحادیث مما قد خرّجنا فی کتابنا الموسوم بزبدة العوالی و حلیة الامالی ...»^{۲۸} را نشناخته و پنداشته است که مؤلف منارات (شیخ نجم‌الدین رازی) خوانندگان را به کتاب حدیثی خود ارجاع داده است. از این رو در پاورقی، این کتاب مؤلف (?) را که در هیچ مأخذی از آن یادی نشده، کشفی جدید پنداشته است. در مقدمه نیز ضمن نسبت دادن این کتاب به نجم‌الدین رازی، اظهار امیدواری کرده که بزودی شاید درباره این کتاب اطلاعاتی به دست آوریم.

همچنین در فصل سوم از باب پنجم کتاب منارات، شیخ نجم‌الدین رازی می‌نویسد: «كما قلتُ هذا المعنی فی رباعیة بالاعجمیة». سپس رباعی معروف خود را که در ابتدای مرصادالعباد نیز آورده، ذکر می‌کند:

ای نسخه نامۀ الهی که تویی
وی آینه جمال شاهی که تویی
بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست
در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

اما مصحح کتاب این رباعی را چنین ضبط کرده است:

ایمن نسخه تامة الهی رکه تویی
وای آینه جمال شاهی که تویی
بیرون ز تو نیست مرچه در عالم مست
در خود بطلب هوایح خوایح خواهی که تویی

جالب تر اینکه در پاورقی این صفحه نوشته است که حتی با همکاری یکی از متخصصین نتوانسته است این دو بیت را به عربی ترجمه کند!

به هر روی، اقل فایده این تصحیح این است که کتاب را از شکل خطی آن به صورتی چشم‌نواز و آراسته به انواع صفحه‌آرایی‌ها در آورده و کار پژوهشگران بعدی را برای بهره‌گیری از محتوای کتاب و احیاناً تصحیحی تازه و قابل اعتماد آسان می‌سازد.

حاشیه:

- (۲۴) بحرالحقائق و المعانی، همان نسخه، برگه ۲۹ ب تا ۳۱ الف.
(۲۵) ر.ک: مقدمه مرحوم مینوی بر رساله عقل و عشق، ص ۳۰ تا ۳۲.
(۲۶) این مقدار در چاپ حاضر از منارات، ۳۱ صفحه می‌شود (از ص ۵۱۵ تا ۵۴۶) و در نسخه خطی تحفة البررة، تمام فصل پایانی کتاب (نزدیک به ۱۸ برگه) است.
(۲۷) منارات السائرین، ص ۵۴۶.
(۲۸) همان، ص ۵۳۵.